

واکاوی نقش وقف و امور خیریه در تمدن نوین اسلامی

محمد صالح طیب‌نیا

استادیار دانشکده الهیات و معرف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

ms.tayebnia@ahl.ui.ac.ir

چکیده

تمدن نوین اسلامی و راه‌های نیل و گسترش آن از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران نواندیش اسلامی در قرون گذشته و اخیر بوده است. از بارزترین آثار تمدن اسلامی در گذشته، اقبال عموم مردم و حاکمان به انجام امور خیر و به‌ویژه وقف بوده است که به اشکال مختلف، همچون مراکز مذهبی مانند مساجد و هیئات، مراکز بهداشتی نظیر بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی همچون مدارس، کتابخانه‌ها و حوزه‌های علمیه، مراکز نظامی و مراکز تفریحی در دوره‌های مختلف مورد توجه بوده و تأثیر بسزایی در تمدن‌سازی ایفا کرده است؛ لیکن در زمان فعلی، با توجه به تغییرات گسترده در جوامع، وقف و امور خیر در جوامع اسلامی، از جمله ایران، همانند گذشته در دوران طلایی خود نیست و افول کارآمدی آن دیده می‌شود. این در حالی است که رویکرد به این امر، در کشورهای توسعه‌یافته با اقبال بسیار همراه است و

حتی بسیاری از دانشگاه‌های برتر دنیا بیشتر هزینه‌های خود را از طریق موقوفات تأمین می‌کنند و از آن در جهت تمدن‌سازی بهره می‌برند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی سخنان مقام معظم رهبری در خصوص تمدن‌سازی نوین اسلامی، به تبیین نقش وقف و نیکوکاری در رشد و پیشرفت مادی - معنوی مسلمانان به دو شکل «نهادسازی اقتصادی» در قالب فقرزدایی، ایجاد رفاه عمومی و ممانعت از انباشت ثروت، و «نهادسازی فرهنگی» در قالب ارتقای ارزش‌های الهی و معنوی، خردورزی و علم‌آموزی پرداخته شده است.

کلیدواژگان: امور خیر، وقف، تمدن‌سازی، تمدن نوین اسلامی، منویات آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

دستیابی به تمدن نوین اسلامی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران نواندیش جهان اسلام در سده‌های گذشته و اخیر بوده است و بی‌شک دستیابی به چنین جایگاهی، بدون شناخت عوامل شکل‌گیری تمدن اسلامی در دوران‌های گذشته و همچنین آسیب‌ها و عواملی که سبب اضمحلال و فروپاشی آن تمدن عظیم شد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

زمینه‌ها، عوامل و اسباب شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلامی، ریشه در عصر دعوت دارند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین علل و عوامل فکری تمدن اسلامی، در معارف قرآن که محور دعوت پیامبر اکرم ﷺ بود، نهفته است. اگرچه گسترش قلمروهای اسلامی و دست یافتن مسلمانان به مظاهر، یافته‌ها و علوم تمدن‌های دیگر و بهره‌گیری مسلمانان از عالمان و دانشمندان غیرمسلمان، از جمله علل گسترش تمدن اسلامی است، لیکن علت اصلی شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی در متن تعالیم اسلامی نهفته است. در این میان نقش اهل بیت ﷺ و به تبع ایشان عالمان و دانشمندان، بسیار تأثیرگذار بوده است. اگرچه بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نقش ائمه اطهار ﷺ در رهبری سیاسی جامعه نادیده گرفته شد، ولی رهبری فکری و علمی آنان هیچ‌گاه زایل نشد و با وجود مخالفت حاکمان اموی و عباسی با هرگونه فعالیت سیاسی آنان، آن بزرگواران بیشترین

نقش را در هدایت فکری و فرهنگی جامعه داشتند و بیش از هر کس دیگری در پدید آمدن و توسعه زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش ایفا کردند. پس از آن نیز رهبران مسلمان با تاسی از روش ائمه علیهم‌السلام، به ادامه راه آنان پرداختند و در زمان‌های گوناگون با اشکال مختلف در این امر خطیر اثرگذار بوده‌اند.

از جمله مفاهیم دینی بسیار مؤثر در شکل‌گیری تمدن اسلامی، مفهوم عام احسان و امور خیریه و مصداق خاص آن، یعنی وقف، و ورود آن به عرصه‌های مختلف اجتماعی بوده است. مفاهیمی همچون زکات، خمس، انفاق، صدقه، وقف، قربانی، ولیمه، نذر و...، و گره خوردن آن با سبک زندگی مسلمانان، سبب شد که فعالیت‌های نیکوکارانه از صرف کمک کردن به نیازمندان خارج شود و کارکردهای گوناگون علمی، آموزشی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیدا کند.

تأسیس مدارس علمیه، راه‌اندازی مجتمع‌های بزرگ علمی و آموزشی، مانند ربع رشیدی، احداث صدها کتابخانه، رصدخانه و مراکز پژوهشی، ساخت هزاران بیمارستان، آب‌انبار، کاروان‌سرا، پل، جاده، بازار و همچنین مراکز عبادی و معنوی، مانند حرم‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و مقابر امامزادگان و... توسط خیرین و واقفان، بی‌شک نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری و رشد تمدن اسلامی در قرن‌های گذشته داشته‌اند.

متأسفانه با وجود این پیشینه درخشان، در یکی دو قرن اخیر شاهد افول جایگاه وقف و نیکوکاری در جهان اسلام و افول اولویت آن نزد رهبران دینی بوده‌ایم.^۱ به‌موازات این افول، گرایش به فعالیت‌های نیکوکارانه، به‌ویژه در قالب حقوقی آن - یعنی مؤسسات و بنیادهای خیریه - و اقبال حاکمان آنها به این امر، در مغرب‌زمین از رشد چشمگیری برخوردار بوده است و این مؤسسات توانسته‌اند نقش قابل توجهی در توسعه علمی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی غرب ایفا کنند.

دستیابی به تمدن نوین اسلامی که همان رشد و پیشرفت همه‌جانبه مادی و معنوی

۱. تاجایی‌که در سند پیشنهادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به مسئله وقف و نیکوکاری چندان توجه نشده است و این حاکی از آن است که جامعه نخبگان و از جمله طراحان این سند، شناخت درستی از این حوزه و اهمیت آن در احیای تمدن اسلامی ندارند.

فرد و جامعه در چهارچوب آموزه‌های قرآن، پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ است، بدون توسعه و همگانی شدن فعالیت‌های خیرخواهانه، به‌ویژه وقف، و با نقصان توجه ویژه رهبران دینی، امکان‌پذیر نخواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان متفکر، دین‌شناس و درعین‌حال حاکم اسلامی مسلط و نظریه‌پرداز در حوزه تاریخ تحلیلی، از جمله رهبران دغدغه‌مند در این حوزه هستند که در سخنرانی‌ها و فرمایش‌های بسیار خود به بیان طرح ایده تمدن نوین اسلامی و مطالبه‌گری درباره آن پرداخته‌اند. از همین رو در این مقاله با بررسی سخنان مقام معظم رهبری به‌روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین نقش گسترش وقف و نیکوکاری در رشد و پیشرفت مادی و معنوی مسلمانان، به الزامات و سیاست‌های تحقق آن در سطح ملی پرداخته خواهد شد.

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع تحقیق با بررسی سایت‌های معتبری همچون sid، مگ‌ایران، نورمگز، ایران‌داک و... دیده شد که در حوزه تأثیر وقف در تمدن‌سازی و همچنین نظرات رهبری در خصوص لزوم توجه و اقدام برای تمدن‌سازی نوین، به‌طور مجزا تحقیق‌هایی انجام شده است؛ لکن با موضوع پیش رو هیچ تحقیقی دیده نشد که همین موضوع نگرش نوین مقاله حاضر را نشان می‌دهد.

۱. مفاهیم کاربردی

در ذیل به برخی مفاهیم مهم و کاربردی پرداخته می‌شود:

۱-۱. وقف

وقف به‌معنای حبس و منع است و در اصطلاح، عقدی است که نتیجه آن ایستایی اصل و رهایی منافع آن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۳۹۵). طبق ماده ۵۷ در قانون مدنی، وقف یعنی حبس عین و تسبیل منفعت. وقف فقط نسبت به اعیان امکان‌پذیر است؛ به‌عبارتی اموال ملموس و مادی می‌توانند موضوع وقف قرار گیرند؛ مثل درختان، ساختمان و هر چیزی که جزء کالاهای مادی و فیزیکی و قابل لمس کردن باشد (قانون مدنی، ۱۳۹۸).

۲-۱. امور خیر

خیر در لغت به کرم، شرف، جود، فضل، اصل و سجه معنا شده است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۷: ص ۴۱۱). همچنین لغت‌شناسان خیریه را به معنای بخشندگی و نیکی دانسته‌اند (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۳۷۸). عطف لفظ خیر به کرم و بخشندگی در میان لغویان (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۳۷۸) تا آن حد است که صاحب کتاب العین، در مقابل واژه «الخیر» چنین نگاشته است: «الهبة» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ص ۳۰۲). بنابراین نخستین ویژگی یک امر یا فعالیت خیر، مجانی، غیرمعاوضی یا غیرانتفاعی بودن آن است. همچنین صاحب لسان العرب از باب «الاشیاء تعرف بأضدادها» خیر را ضد شر قلمداد کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۲۶۴). بر این اساس، فعالیت یا امری خیر شمرده می‌شود که به نفع مادی یا معنوی دیگران انجام شود و شامل هدایای نقدی (پول، سکه و...) و غیرنقدی (ملک، ساختمان، زمین و...)، فعالیت‌های داوطلبانه و خدمات رایگان (وقف زمان، علم، مهارت و...) می‌باشد. همچنین لازم به ذکر است که امور خیر گاهی توسط اشخاص حقیقی انجام می‌پذیرد که همان خیرین هستند و گاهی توسط اشخاص حقوقی همچون مؤسسات خیریه و... انجام می‌شود.

۳-۱. تمدن

در فرهنگ فارسی تمدن به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی، و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹، ج ۱: ص ۵۳۰). ابن خلدون مؤلفه‌های مدنیت را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصیبت دانسته است (آدمی، ۱۳۸۷: ص ۳۹) و بیان می‌کند: با تأسیس شهرها و شهرک‌ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم، و وسایل رفاه و آسایش در آن پدید می‌آید (سپهری، ۱۳۸۵: ص ۳۲). به اعتقاد علامه جعفری، تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه، که تصادم‌ها و تراحم‌های ویرانگر را منتفی سازد و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آنها کند؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به‌فعلیت رسیدن

استعدادهای سازنده آنها باشد (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۶: ص ۲۳۳). لوکاس فرهنگ و تمدن را یکی دانسته؛ ولی دامنه و زمان فرهنگ را محدودتر از تمدن تلقی کرده است: «فرهنگ و تمدن راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است» (لوکاس، ۱۳۸۴، ج ۱: ص ۲۰). بنابراین می‌توان تعریف تمدن در این نوشتار را آشنایی مردم با اخلاق برای همکاری و زندگانی اجتماعی در جهت ترقی، آسایش و تعالی فرهنگی، و در افق بالاتر، نیل به کمال انسانی و بروز استعدادها سازنده بیان کرد.

۱-۴. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد. تمدن اسلامی تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد. بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم ﷺ برخوردار است و مؤلفه‌های آن عبارت است از: دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و.. (جان‌احمدی، ۱۳۸۸: ص ۵۱-۵۲). به اعتقاد ابن‌نبی، برای حصول تمدن اسلامی باید مجموعه‌ای از شروط اخلاقی و مادی حاصل شود (بابایی، ۱۳۹۰: ص ۴۶-۴۹).

به نظر می‌رسد که در میان محققان، دست‌کم دو برداشت از مفهوم تمدن اسلامی یا دو رویکرد در مورد آن وجود دارد: یکی تمدنی که توسط مسلمانان و در طول چهارده قرن گذشته ایجاد شده است. بر اساس این رویکرد، ما در دوران‌های گوناگون و در سرزمین‌های اسلامی، تمدن‌های متعدد و متفاوتی را می‌بینیم که حتی در برخی جهات با ارزش‌های اسلامی در تعارض بوده است؛ هرچند برخی به محصول کل این چهارده قرن، تمدن اسلامی گفته‌اند. رویکرد دوم که با توجه به بیانات مقام معظم رهبری، مدنظر ایشان نیز می‌باشد، تمدن آرمانی اسلامی است که مبتنی و برخاسته از قرآن، روایات و سیره اهل بیت ﷺ می‌باشد و مدنظر در این مقاله است.

۲. تعریف تمدن اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

تمدن اسلامی از منظر مقام معظم رهبری فضایی است که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای

آن غایات خلق کرده است؛ زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد؛ انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معناست و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲).

در این تعریف، ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن مادی و معنوی بشر مطرح شده است که منجر به تکامل او و قرب به خدا می‌شود. در جمع‌بندی آرای فوق، نکات ذیل را می‌توان بیان کرد: ۱. تمدن اسلامی بر اساس آیات قرآن و توسط پیامبر ﷺ پایه‌ریزی شده است؛ ۲. تمدن اسلامی همه ابعاد معنوی و مادی بشر در همه مکان‌ها و زمان‌ها را شامل می‌شود؛ ۳. از آنجایی که تمدن اسلامی مبتنی بر اسلام است، لذا دارای پویایی است. به‌طور کلی، مراد از تمدن اسلامی همه دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر ﷺ آغاز شد و با گسترش قلمرو اسلامی، از مرزهای غربی چین تا اندلس را دربرگرفت (اکبری و رضایی، ۱۳۹۴: ص ۸۸-۹۲).

بنابراین به‌نظر می‌رسد که منظور مقام معظم رهبری از تمدن نوین اسلامی، احیای تمدن اسلامی اصیل، یعنی احیای عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و فناورانه روزآمد است (سایت Khamenei.ir، فیش‌های تمدن اسلامی).

۳. نقش وقف و امور خیریه در شکل‌گیری تمدن اسلامی

وقف و امور خیر یکی از مهم‌ترین مفاهیم دینی است که سبب پیدایش بارزترین آثار تمدن اسلامی شده و به اشکال مختلف و در قالب مراکز مذهبی همچون حرم‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام و امام‌زادگان، مساجد و تکایا، مراکز بهداشتی نظیر بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی همچون مدارس، کتابخانه‌ها و حوزه‌های علمیه، کاروان‌سراها، بازارها و... در دوره‌های مختلف مورد توجه بوده است؛ لیکن در زمان فعلی با توجه به تغییرات گسترده در جوامع مختلف، وقف و امور خیر در جوامع اسلامی از جمله ایران، چندان پاسخگوی نیازها و مسائل مستحدثه نیست و لزوم احیا و بازسازی آن متناسب با مسائل جامعه را نمایانگر می‌سازد. این در حالی است که رویکرد به این امر در کشورهای توسعه‌یافته با اقبال بسیار همراه بوده است

و بسیاری از دانشگاه‌های برتر دنیا بیشتر هزینه‌های خود را از طریق موقوفات خود اداره می‌کنند و از این امر در جهت فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی بهره می‌برند. مواردی همچون جوایز نوبل، اندیشکده‌های فعال و مؤثر جهان و... از این گونه‌اند.

با توجه به این مباحث، به‌روزرسانی و اولویت‌سنجی حوزه‌های ورود وقف و امور خیر در عرصه حل بسیاری از مباحث جامعه، بسیار مثمرتر می‌باشد که به دو شکل «نهادسازی اقتصادی» و «نهادسازی فرهنگی» در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی اثرگذار است:

۳-۱. نهادسازی اقتصادی

از جمله تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه دستیابی به تمدن نوین اسلامی که توسط امور خیر می‌تواند اصلاح و بهینه‌سازی شود، نهادسازی اقتصادی است. امور خیر، به‌ویژه وقف، دارای کارکرد اقتصادی است و ورود فعالیت‌های خیرخواهانه به حوزه‌های عمومی - خصوصی و معیشتی - اقتصادی مردم، از جمله گام‌های مهم و اثرگذار در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی است. برای نمونه، تأثیر موقوفات امیرالمؤمنین علیه السلام همچون احداث باغ، حفر چاه و... و سپس وقف آن در جهت اصلاح امور مالی افراد نیازمند و در افقی بالاتر، ایجاد تمدن اصیل اسلامی، مبین این مطلب است. همچنین در قرون گذشته نیز شاهد این اثربخشی در کشور خودمان در دوره‌های مختلفی همچون صفویه بوده‌ایم؛ فعالیت‌هایی همچون ساخت آب‌انبارها، سنگاب‌ها و سقاخانه‌ها، دارالشفاها، یتیم‌خانه‌ها و دارالمجانین‌های وقفی یا بناهایی که درآمد آنها صرف امور مورد نظر واقف می‌شد، مانند حمام‌ها، کاروان‌سراها، دکان‌ها و تیمچه‌ها، که هر یک در جای خود در آبادسازی و رونق بخشیدن به شهرها و روستاها و حتی راه‌های کشور، به‌ویژه راه‌های زیارتی، تأثیر بسیار داشتند (احمدی، ۱۳۹۱: ص ۴۸) و رشد چشمگیر تمدن اسلامی را در آن زمان به منصه ظهور می‌رساندند.

۳-۱-۱. نقش وقف و امور خیر در فقرزدایی

فرهنگ وقف و امور خیریه که از تأکیدات مبارک دین اسلام و دیگر ادیان می‌باشد و در فرهنگ دینی ما نیز به آن بسیار سفارش شده است، تأثیر بسیار زیادی در کاهش فقر در

سطح جامعه دارد. بدون تردید فقر و نابرابری‌های اقتصادی از زمره مهم‌ترین معضلات جامعه بشری است که از جایگاه ویژه‌ای در بین سایر مسائل اجتماعی برخوردار است. فقر از بنیادی‌ترین مشکلات و ناهنجارترین دردهای زندگی انسان است که با وجود پیشرفت و توسعه گسترده در زندگی بشری، نه تنها از میزان آن کاسته نشده، بلکه شاید به‌گونه‌ای در حال افزایش است. مشکلات فقر صرفاً منحصر به پیامدهای خود فقر نیست؛ بلکه مشکلات این مسئله اجتماعی زمانی شدت می‌یابد که بسترساز انحرافات می‌شود (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ص ۲۳). فقر پدیده‌ای است که با ربودن امکانات مادی و رفاهی از قشر وسیع جامعه، زمینه رشد تفکر را در جامعه به‌زوال می‌کشانند و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه جامعه را منهدم می‌کند. گسترش فقر در جامعه زمینه‌ساز افول ارزش‌های الهی و معنوی می‌شود و به همین سبب زیر بناهای توحید در یک اجتماع را سست می‌سازد. با فلج شدن این زیربناها، زمینه فقر جامعه در ابعاد مختلف مهیا می‌شود؛ چراکه نهادهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مدام در رابطه متقابل علی و معلولی قرار دارند و پیوسته در حال تأثیر و تأثر از یکدیگرند. پویایی نهاد اقتصادی یک جامعه، زمینه‌های مناسب برای رشد فرهنگ جامعه و در نهایت، رشد نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را به‌دنبال می‌آورد و در مقابل، زندگی با فقر و نداری نیز پیامدهای گسترده‌ای را به‌همراه دارد. فقر و محرومیت سبب می‌شود که فرد فقیر به‌ناچار از زندگی خاصی پیروی کند که تأثیر آن در تمامی لایه‌ها و زوایای پنهان و آشکار زندگی‌اش نمودار است. این پیامدهای گسترده را می‌توان در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، بهداشتی و روان مورد بررسی قرار داد که در اینجا فقط اشارتی به آن می‌شود.

در بعد اجتماعی، معمولاً حضور افراد فقیر در عرصه‌های اجتماعی چندان پررنگ نبوده و مشارکت آنان در فعالیت‌های عمومی، مثل فعالیت در نهادها و سازمان‌های بزرگ یا بعضاً انجمن‌های عام‌المنفعه و داوطلبانه چشمگیر نیست. این امر ناشی از فقدان منابع مالی یا تبعیض و امثال آن است. از پیامدهای فقر در بعد خانوادگی، دشواری زندگی به‌دلیل نامناسب بودن مسکن، نقصان مراقبت‌های بهداشتی و دسترسی به خدمات بهداشتی، بالا بودن نرخ زاد و ولد و مسائلی از این قبیل است. گروه‌های نیازمند به این

خدمات، که بیشتر شامل کودکان، شیرخوارگان، زنان باردار و سالخوردگان می‌شوند، به سبب پایین بودن کیفیت خدمات بهداشتی، دچار مصائب و مشکلات فراوانی هستند. همچنین سوء تغذیه، کمبود کالری و ویتامین‌ها، به ویژه در دوره بارداری، منجر به بروز معلولیت‌ها و مشکلات جسمی و روانی فراوانی می‌شود که به طور قطع در آینده شغلی و کسب مهارت افراد تأثیرگذار است (راچ و راچ، ۱۳۵۴: ص ۱۰۶-۱۰۵).

در بعد فرهنگی می‌توان از افت تحصیلی، ترک تحصیل و نداشتن امکانات لازم برای طی مدارج عالی تحصیلی نام برد. جامعه‌شناسان فرهنگ‌گرا با توجه به رابطه مثبت بین وضعیت تحصیلی، درآمد و موقعیت شغلی، اظهار می‌کنند که اصولاً طبقه پایین به علت برخورداری از الگوی رفتار خاص، چندان میل و رغبتی به تحصیل از خود نشان نمی‌دهد. در بعد فردی و روانی، احساس محرومیت، ناکامی، سرخوردگی و امثال آن را می‌توان از پیامدهای فقر دانست و در عرصه اقتصادی، کم‌درآمدی، اشتغال ناقص و پایین بودن دستمزدها به دلیل فقدان مهارت و تجربه کاری، از دیگر پیامدهای فقر است (افروغ، ۱۳۷۹: ص ۷۰).

با بررسی امور خیر در طی قرون گذشته، اقبال مردم به انجام امور خیر در راستای کاهش فقر افراد ضعیف بسیار مشهود است و زمینه‌هایی چون فرهنگ اطعام، حتی در ایام و مراسم‌های ویژه اسلامی، تأمین مسکن، تأمین شغل و... همگی به توجه ویژه به این امر در اسلام و دیگر ادیان اذعان دارند.

۲-۱-۳. اثربخشی وقف و امور خیر در ایجاد رفاه عمومی

از دیگر عوامل مؤثر در نهادسازی اقتصادی که به واسطه وقف و انجام امور خیر امکان‌پذیر می‌باشد و در منویات مقام معظم رهبری نیز به آن پرداخته شده، ایجاد رفاه عمومی برای مسلمانان به نحوی عادلانه است. مبحث فقرزدایی با رفاه عمومی ارتباطی تنگاتنگ دارد و در برخی موارد با یکدیگر همپوشانی دارند؛ لیکن در بیشتر موارد، فقرزدایی دارای رویکردی خصوصی و فردی است و در مقابل، رفاه اجتماعی بیشتر به جنبه عمومی و اجتماعی می‌پردازد. به همین دلیل، در این مقاله در دو مبحث جداگانه ذیل یک عنوان کلی به آن پرداخته شده است.

بدون شک رفاه عمومی از لوازم و زمینه‌های شکل‌گیری تمدن‌هاست؛ از همین رو در اندیشه مقام معظم رهبری، این امر مهم - که در اسلام نیز به آن به‌طور ویژه توجه شده - مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان اساس سیاست کلی اقتصادی کشور را رفاه عمومی و عدالت اجتماعی بیان می‌کنند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۵/۱۲). به اعتقاد ایشان، سیاست کلی اقتصاد مبتنی بر مسلک اقتصادی اسلام، ایجاد رفاه عمومی و عدالت اجتماعی در بین تک‌تک افراد جامعه است. ایشان در بیانات خود به این موضوع مهم توجه بسیاری دارند و به مسئولان کشور و حاکمان اسلامی توصیه کرده‌اند که برای آسایش و امنیت روحی و روانی و اقتصادی مردم باید بیشتر تلاش کنند. ایشان در صحبت‌های خود در اول فروردین سال ۱۳۹۴ بیان کردند: «انتظار بحق مردم ما این است که از یک اقتصاد شکوفا برخوردار باشند؛ رفاه عمومی باشد؛ طبقه ضعیف از وضعیت غیرقابل قبول خارج بشود؛ از مشکلات نجات پیدا کند؛ اینها انتظارات مردم ماست و این انتظارات به حق است» (همان، ۱۳۹۴/۱/۱).

ایشان در تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، درباره رفاه عمومی نیز بیاناتی فرموده و آن را مورد توجه قرار داده‌اند. به اعتقاد ایشان، «در واقع مؤلفه‌های این مجموعه، مسئله ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان از قبیل رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری، رفاه عمومی... است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). نیل به این هدف مقدس، از جمله زمینه‌هایی است که ورود امور خیر مثمرتر بوده و نقش ممتازی را ایفا می‌نماید.

۳-۱-۳. ممانعت از انباشت ثروت

انباشت ثروت به معنای متراکم شدن ثروت و سرمایه مادی جامعه در دست فرد، قشر یا طبقه‌ای خاص است. این امر به دلیل ممانعت از توزیع عادلانه سرمایه و امکانات مادی در میان اقشار، اصناف و طبقات مختلف جامعه، از عوامل مؤثر در زوال و انحطاط جوامع مختلف می‌باشد. این امر با ربودن ثروت و امکانات مادی، رابطه متعادل میان افراد و اعضای مختلف جامعه را مختل و جامعه را به طبقات و لایه‌هایی تقسیم می‌کند که فاقد هر نوع اصالت انسانی هستند و صرفاً بر مبنای تراکم ثروت به وجود آمده‌اند. این طبقه‌بندی باعث ایجاد شکاف در میان اعضا و افراد جامعه می‌شود و به هر اندازه

که شکاف طبقاتی بیشتر شود، توان جامعه برای ایجاد رابطه و هماهنگی میان اعضای مختلف خویش کم‌رنگ‌تر می‌گردد و بدین‌گونه، جامعه‌ای که روابط اجتماعی میان اعضای آن رو به گسستگی داشته باشد، به زوال و انحطاط سوق داده می‌شود؛ زیرا دیگر قادر به تأمین نیازمندی‌های خویش نیست.

این موضوع در اسلام نیز مورد اهتمام ویژه بوده و کنز و ثروت‌اندوزی کاری ناپسند، به‌ویژه از سوی عالمان و آخرت‌خواهان تلقی شده است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به‌ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند؛ و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.»

از نظر امام رضا^{علیه‌السلام}، این صفت مذموم به‌واسطه پنج خصلت در فرد ایجاد می‌گردد: «لَا يُجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ: بِيُخْلِ شَدِيدًا، وَ أَمَلٍ طَوِيلًا، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ، وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَ إِيْثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱: ص ۵۶۱، ح ۲۷۸۷۳)؛ ثروت انباشته نمی‌شود، مگر با یکی از پنج خصلت: بخیل بودن؛ آرزوی طول و دراز داشتن؛ حریص بر دنیا بودن؛ قطع رحم کردن؛ آخرت را فدای دنیا کردن». بنابراین کسی که به‌فکر آخرت است و می‌داند آخرت تنها با اعمال خیر و نیک ما در دنیا آباد می‌شود، دنبال حسنات دنیا و آخرت می‌رود و هم سعادت دنیا را تجربه می‌کند و هم سعادت آخرت را تأمین می‌نماید. این‌گونه است که هم خود می‌خورد و هم به دیگری در قالب امور خیر، همچون انفاق، احسان، زکات، صدقه، وقف و... می‌دهد؛ زیرا می‌داند: «اليوم عمل بلا حساب و غداً حساب بلا عمل (نهج‌البلاغه: نامه ۳۱)؛ امروز روز عمل است، نه حسابرسی؛ و فردا روز حسابرسی است، نه روز عمل.»

با توجه به آثار سوء این پدیده، وقف و امور خیر به‌عنوان نقطه مقابل آن اهمیت می‌یابد؛ بدین معنا که اگر تراکم ثروت باعث عدم توزیع عادلانه ثروت در میان افراد، اصناف و اقشار گوناگون جامعه می‌شود، انجام وقف و امور خیر، در مقابل، باعث برخورداری عادلانه افراد، اصناف و اقشار مختلف جامعه می‌گردد. به بیان دیگر، اگر تراکم

ثروت باعث تعمیق شکاف طبقاتی می‌شود و جامعه را به طبقات مختلف فقیر و ثروتمند تقسیم می‌کند، امور خیر فاصله طبقاتی میان طبقات مختلف جامعه را به حداقل می‌رساند و تراکم سرمایه‌های مادی و امکانات مادی و رفاهی یک جامعه را از انحصار عده‌ای خاص خارج می‌کند و در اختیار آحاد مردم قرار می‌دهد. نتیجه این کار، کاهش شکاف اجتماعی بین طبقه بالا و پایین، و افزایش تحقق عدالت اجتماعی است.

۳-۲. نهادسازی فرهنگی

از دیگر مؤلفه‌هایی که تمدن نوین اسلامی را متأثر ساخته و در قرون گذشته تأثیر بسزایی در این امر داشته، نهادسازی فرهنگی با انجام امور خیرخواهانه همچون وقف است. تأسیس مدارس نظامیه در نیمه دوم قرن پنجم هجری به وسیله خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر مقتدر عصر سلجوقی، یکی از رویدادهای مهم علمی و مذهبی در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود که اگرچه انگیزه‌های سیاسی و مذهبی در شکل‌گیری و رونق آن نقش بسزایی داشت، اما منشأ آثار بسیاری در تمدن اسلامی شد. خواجه نظام‌الملک در دوران وزارت خود، مدارس بسیاری را در سراسر بلاد اسلامی، از جمله بغداد، بصره، موصل، اصفهان، نیشابور، بلخ، هرات، بخارا، مرو، آمل و طبرستان تأسیس کرد و این مدارس به‌نام وی «نظامیه» خوانده شد. وی موقوفاتی برای این مدرسه تعیین کرد که نه تنها برای حقوق کارکنان و استادان آن کافی بود، بلکه مقداری از آن نیز همه‌ساله در راه طالبان علم صرف می‌شد (سبکی، بی‌تا، ج ۲: ص ۱۳۷). این درآمد سرشار، با رفع نیازمندی‌های دانشجویان، امکان تحصیل بدون دغدغه را برای آنان فراهم می‌ساخت و زمینه کامیابی‌های فرهنگی بسیاری از دانشمندان و پژوهندگان را از این مدرسه به‌دنبال داشت (آلوسی، ۱۴۲۷ق: ص ۱۰۳). این مدارس مراکز مهم فعالیت‌های علمی عصر بودند و از همه سرزمین‌های اسلامی، طالبان علم به این مدارس روی می‌آوردند و علاوه بر تحصیل علم و تأمین معاش، کتابخانه، بیمارستان، مسجد و مجلس وعظ هم در دسترس آنها بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ص ۹-۳۸). از همین رو با تأسیس این نظامیه‌ها نهضت بزرگ علمی و فرهنگی در کشورهای اسلامی آغاز شد و فکر بلند وزیر دانشمند سلجوقی (خواجه نظام‌الملک) سرمشق سایر وزرا و بزرگان اسلامی گردید.

همچنین مجموعه ربع رشیدی نیز در زمان خود چنین نقشی ایفا کرد و اثربخشی بسیاری داشته است.

با توجه به مطالب بیان شده، نقش مؤثر نهادسازی فرهنگی در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی آشکار می‌شود. این نهاد در عرصه‌های ذیل در ایجاد تمدن نوین اسلامی مؤثر است.

۱-۲-۳. نقش وقف و امور خیر در ارتقای ارزش‌های الهی و معنوی

تمدن اسلامی که تاروپود آن را باورهای دینی و معنوی تشکیل داده‌اند، با دارا بودن ویژگی‌های برجسته، جایگاه متمایزی را در میان تمدن‌های پیشین و نوین به خود اختصاص داده است. از جمله خصوصیات بارز این تمدن که در اندیشه مقام معظم رهبری نیز به آن به‌طور ویژه توجه شده، ارتباط محکم این تمدن با ارزش‌های معنوی و جایگاه آن در تداوم این تمدن است. عاملی که بنا به اظهارات مقام معظم رهبری، حلقه گمشده بشریت در غرب است (قاسمی و عصاریان‌نژاد، ۱۳۹۴: ص ۸۳).

ایشان در سخنان خود در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲ در خصوص گام دوم انقلاب، به نقش معنویت و ارزش‌های معنوی در تمدن نوین اسلامی اشاره داشتند و بیان کردند:

معنویت به معنای برجسته کردن ارزش‌های معنوی، از جمله اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است و اخلاق به معنای رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راست‌گویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلیات نیکو بوده. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی، اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است. بودن آنها محیط زندگی را، حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن، حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند... شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند، برکات بیشتری به بار می‌آورد. این بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت... اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به‌دست نمی‌آید؛ پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند؛ اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند؛ ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم

کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند (مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم انقلاب).

در این خصوص و در جهت نیل به این اهداف، نقش وقف و امور خیر و ترویج آن توسط افراد و همچنین حکومت، در تکامل و توسعه ارزش‌های الهی و معنوی بسیار چشمگیر است. به بیان دیگر، یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که وقف و امور خیر در توسعه فرهنگ و تمدن ایفا می‌کند، توسعه معنوی جامعه است. توسعه معنوی جامعه به معنای رشد جامعه در بعد الهی، دینی و ارزش‌های معنوی است؛ زیرا انجام امور خیر از دیدگاه انسانی و معنوی عبارت است از به‌خدمت گرفتن ارزش‌ها و امکانات مادی به نفع ارزش‌های معنوی. به عبارت دیگر، جامعه زمانی از لحاظ معنوی بیشتر رشد می‌کند که ارزش‌های مادی و امکانات مادی‌اش در خدمت امکانات و ارزش‌های معنوی‌اش باشد و در عوض، ارزش‌های معنوی زمانی در یک جامعه می‌میرد که در خدمت امکانات و ارزش‌های مادی باشد و توانمندی‌های انسانی، الهی و معنوی جامعه قربانی اهداف مادی، غیرانسانی و غیرالهی شود؛ و لذا هنگامی که ابتدال، پوچیگری، فرهنگ مصرف، مادیت و بی‌دینی در جامعه‌ای رشد کند و همگانی شود، باعث می‌گردد که ارزش‌های الهی و معنوی در آن جامعه به نفع ارزش‌های مادی قربانی شوند؛ و از سوی دیگر، جامعه‌ای که در آن ارزش‌های معنوی حاکم شود، ارزش‌های مادی در خدمت ارزش‌های معنوی قرار می‌گیرند و ثروت و سرمایه‌های مادی جامعه به صورت عادلانه در میان همه اقشار جامعه توزیع می‌شود.

۲-۳. خردورزی و علم‌آموزی در سایه موقوفات آموزشی

در حوزه تمدن‌سازی نوین اسلامی، ارکان، مبانی و چهارچوب نظری دیدگاه رهبر معظم انقلاب، برگرفته از مبانی فکری امام خمینی علیه السلام است و بر این اساس، ایشان بر «عقلانیت و خردورزی» به عنوان مهم‌ترین بن‌مایه سبک زندگی در تمدن نوین اسلامی تأکید دارند. مقام معظم رهبری نیز بر این اساس، عقلانیت را که یکی از شاخصه‌های بارز و مهم تمدن اسلامی است، چنین تعریف کرده‌اند:

عقلانیت یعنی نیروی خرد انسان را استخراج کردن و آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن. برای تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. اولین کار در این راستا این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام شود. عقلانیت به معنای محافظه‌کاری، مسامحه و تساهل نیست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹).

همچنین به اعتقاد ایشان، یکی از مشکلات بزرگ مسلمانان به کار نیستن عقل و خرد خدادادی است که سبب خسارت‌های مادی، معنوی، دنیوی و اخروی شده و تشکیل امت بزرگ واحد اسلامی را با اختلال مواجه کرده است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹). معظم‌له دوری روحانیت غربی از عقلانیت و خردورزی در دوره قبل از رنسانس را عامل اصلی پیدایش تمدن منحرف غربی معرفی می‌کند (همان، ۱۳۸۳/۳/۲۲). از دیگر مباحث مهم در این حوزه، که به‌گونه‌ای مکمل و همراه خردورزی و عقلانیت تلقی می‌شود، علم‌آموزی و کسب دانش است که از بدو پیدایش اسلام تا کنون مورد تأکید رهبران دینی بوده است. پیامبر اکرم ﷺ همواره بر دانش‌افزایی تأکید و مسلمانان را بدان سفارش می‌کردند که بعضاً موجب تعجب عموم پژوهشگران شده است (اکبری، ۱۳۹۰: ص ۲۰). روایاتی مانند «فراگیری علم برای همه مسلمانان واجب است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱: ص ۹۶)، «دانشمندان وارثان پیامبران‌اند» (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ص ۱۳-۱۴) یا «فرشتگان بال‌های خود را زیر پای دانشجویان می‌گسترانند» (کلینی، بی‌تا، ج ۱: ص ۳۴) و روایات بسیاری از این دست، بیانگر اهمیت علم در اسلام و نزد آن حضرت‌اند.

در اندیشه رهبر معظم انقلاب نیز مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم، چراغ راه تمدن اسلامی است. به اعتقاد ایشان، فردای بدون علم، تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهده علمی است. علم از دیدگاه ایشان سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. ایشان به‌میزان بسیاری تأکید می‌کنند که علم را باید فراگرفت و به تولید و صدور آن پرداخت و نباید به مصرف آن بسنده کرد. در این صورت، تولید علم می‌تواند در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی باشد. به اعتقاد ایشان، دشمن از هیچ تلاشی

برای عدم تحقق این اصل فروگذار نمی‌کند و بنابراین باید ترفندهای دشمن را شناخت. نکته بسیار مهم در دیدگاه ایشان، درباره علم، شکستن مرزهای دانش به وسیله مسلمانان است. به اعتقاد ایشان، تحجر و جزم‌گرایی در خصوص یافته‌های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است و آزاداندیشی راه برون‌رفت از این آفت است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

لکن به اعتقاد ایشان، ارزش علم منوط به معنویت است و علم بدون معنویت فاقد هرگونه ارزشی است؛ زیرا علم بدون معنویت، همان چیزی می‌شود که اکنون تمدن غربی با آن مواجه است. تمدنی که با روش‌های پیچیده علمی توانست موفقیت‌های بزرگی به دست آورد؛ اما به لحاظ معنویت دچار عظیم‌ترین خسارت‌ها شد. تأکید رهبر معظم انقلاب بر علم همراه با معنویت به این دلیل است که علم با خود قدرت می‌آورد و اگر این قدرت رها باشد، عامل فساد و فتنه‌انگیزی می‌شود. برعکس، زمانی که معنویت علم را فرماندهی کند، آن علم عامل سعادت می‌شود و در خدمت آرامش و امنیت مردم قرار می‌گیرد. مثال گویای سوءاستفاده از علم، استفاده غیرانسانی ایالات متحده آمریکا از فناوری پیشرفته هسته‌ای در کشتار مردم بی‌گناه هیروشیما و ناکازاکی است (همان، ۱۳۸۵/۸/۲۰).

توجه ویژه اسلام و رهبران دینی به دانش‌پروری و نیاز به درک صحیح آموزه‌های اسلامی از صدر اسلام تا کنون، باعث شد مسلمانان درصدد توسعه علم و دانش و گسترش فرهنگ و پیشرفت تمدن اسلامی برآیند و در این راه از انجام فعالیت‌های خیرخواهانه، به‌ویژه وقف، مدد جویند. اوقاف بهترین و مهم‌ترین منبع درآمد برای تعلیم و تربیت در جوامع اسلامی بوده‌اند و استمرار آموزش و فعالیت علمی در دولت‌های اسلامی طی قرن‌های متمادی، به این منبع مالی بستگی داشته است. این امکان، بیشتر از طریق درآمد حاصله از موقوفات مدارس و اماکن آموزشی ایجاد می‌شده است. نگاهی گذرا به وقف‌نامه‌ها گویای این حقیقت است که مدارس و مؤسسات فرهنگی - آموزشی بسیاری، از سنت پسندیده وقف به‌یادگار مانده‌اند. واقفان برای بالا بردن سطح فرهنگی جامعه به تأسیس مدارس توجه می‌کردند. بیشتر مدارس قدیم و برخی از مدارس جدید، با درآمد موقوفات اداره می‌شدند. گسترش موقوفات آموزشی در دوران‌های مختلف، به‌ویژه عصر

صفویه، در قالب مراکز آموزشی، مدارس و حوزه‌های علمیه، در این راستا بوده و تأثیر بسیاری را در فرهنگ و تمدن زمان خویش داشته است (فقیه اسفندیاری، ۱۳۹۰: ص ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

زمینه و عوامل شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلامی، ریشه در عصر دعوت داشته و در معارف قرآن که محور دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، نهفته است. پس از آن نیز نقش رهبران و حاکمان دینی بسیار تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اگرچه نقش ائمه علیهم السلام در رهبری سیاسی جامعه نادیده گرفته شد، ولی رهبری فکری و علمی آنان هیچ‌گاه زایل نشد و با وجود مخالفت حاکمان با هرگونه فعالیت آنان و اعمال محدودیت‌ها، آن بزرگواران بیشترین نقش را در هدایت فکری و فرهنگی جامعه داشتند و بیش از هر کس دیگری، در پدید آمدن و توسعه زمینه‌های تمدن اسلامی نقش ایفا کردند. پس از آن نیز رهبران مسلمان با تاسی از روش ائمه علیهم السلام، به ادامه راه آنان پرداختند و در زمان‌های گوناگون با اشکال مختلف در این امر خطیر تأثیرگذار بوده‌اند.

از جمله عرصه‌های بسیار مؤثر در تمدن‌سازی، تأثیر وقف و امور خیر و ورود آن به عرصه‌های مختلف بوده است. مفاهیمی همچون زکات، خمس، انفاق، صدقه، وقف، قربانی، ولیمه، نذر و... و گره خوردن آن با سبک زندگی مسلمانان، زمینه خروج فعالیت‌های نیکوکارانه از کمک کردن صرف به نیازمندان را فراهم ساخته و کارکردهای گوناگون علمی، آموزشی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای آن ایجاد کرده است.

بر همین اساس، وقف و امور خیر یکی از بارزترین آثار تمدن اسلامی است که به گونه‌های مختلف، همچون مراکز مذهبی مانند مساجد و هیئات، مراکز بهداشتی نظیر بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی همچون مدارس، کتابخانه‌ها و حوزه‌های علمیه و...، مراکز نظامی و مراکز تفریحی در دوره‌های مختلف مورد توجه و کاربرد بوده است؛ لیکن با وجود پیشینه درخشان این امور، در زمان فعلی با توجه به تغییرات گسترده در جوامع مختلف، وقف و امور خیر در جوامع اسلامی، از جمله ایران، چندان پاسخگوی نیازها و مسائل مستحدثه نیست و لزوم احیا و بازسازی آن متناسب با مسائل جامعه را نمایانگر می‌سازد.

در این راستا، ورود و تأکید مقام معظم رهبری در سال‌های گذشته به مسئله احیای این امور و استفاده از آنها در راستای ایجاد و اشاعه تمدن نوین اسلامی مشهود است و نکات و هدف‌گذاری‌های مهمی از آن استخراج می‌شود. بر اساس تأکیدات ایشان، در راستای به‌روزرسانی و اولویت‌سنجی حوزه‌های ورود وقف و امور خیر در زمینه حل بسیاری از مباحث جامعه، دو عرصه مهم نهادسازی اقتصادی و نهادسازی فرهنگی در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی بسیار مؤثر است.

در عرصه نهادسازی اقتصادی، ورود فعالیت‌های خیرخواهانه به حوزه‌های عمومی - خصوصی و معیشتی - اقتصادی مردم، از جمله گام‌های مهم و اثرگذار در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی است. بر اساس نتایج تحقیق، این مهم در سه قالب «نقش وقف و امور خیر در فقرزدایی»، «ارتقای ارزش‌های الهی و معنوی» و «ممانعت از انباشت ثروت» تجلی می‌یابد.

فقر پدیده‌ای است که با ربودن امکانات مادی و رفاهی از جامعه، زمینه رشد تفکر را در اجتماع از بین می‌برد و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه آن را منهدم می‌کند. گسترش فقر در جامعه زمینه‌ساز افول ارزش‌های الهی و معنوی می‌شود و به همین سبب زیربناهای توحید را در یک اجتماع سست می‌کند و زمینه فقر جامعه در نهادهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در سطح جامعه، به دلیل رابطه متقابل علی و معلولی آنان، فراهم می‌سازد؛ لیکن انجام امور خیر اولویت‌دار به شکل وقف و...، و جهت‌دهی صحیح و اصولی به این امور، بستر ایجاد فقر اجتماعی را کاهش می‌دهد و از بروز این آسیب جلوگیری می‌کند.

از دیگر عوامل مؤثر در نهادسازی اقتصادی که به واسطه وقف و انجام امور خیر امکان‌پذیر می‌باشد و در منویات مقام معظم رهبری نیز به آن پرداخته شده، ایجاد رفاه عمومی برای مسلمانان به نحوی عادلانه است. رفاه عمومی از لوازم و زمینه‌های شکل‌گیری تمدن‌هاست و ارتباط مستقیم و دوسویه با فقر اجتماعی دارد. بنابراین در اندیشه معظم‌له این امر مهم - که در اسلام نیز به آن به‌طور ویژه توجه شده - مورد تأکید قرار گرفته، و سیاست کلی اقتصادی کشور، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی بیان شده است.

ممانعت از انباشت ثروت، از دیگر آثار نهادسازی اقتصادی توسط امور خیر است. به بیان دیگر، تراکم ثروت در جامعه به عنوان آسیب اجتماعی قابل طرح می‌باشد و باعث ایجاد و تعمیق شکاف طبقاتی می‌شود و جامعه را به طبقات مختلف فقیر و غنی تقسیم می‌کند. این در حالی است که امور خیر، همچون وقف، نذر، اطعام و... در جهت مقابله با این آسیب عمل می‌کند و با خارج کردن سرمایه‌های مادی و امکانات مادی و رفاهی یک جامعه از انحصار عده‌ای خاص، آن را در اختیار آحاد مردم قرار می‌دهد. نتیجه این کار، کاهش شکاف اجتماعی - طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه، و در نهایت افزایش تحقق عدالت اجتماعی است.

عرصه مهم دیگری که اثربخشی انجام امور خیر در جهت تمدن‌سازی نوین اسلامی را متبادر می‌سازد و بر اساس نتایج تحقیق، در منویات مقام معظم رهبری نیز به آن به‌طور ویژه توجه شده، نهادسازی فرهنگی با استعانت از انجام امور خیرخواهانه‌ای همچون وقف است. بر اساس نتایج تحقیق، این امر در سه قالب توسعه معنوی، خردورزی و علم‌آموزی در سایه موقوفات آموزشی امکان‌پذیر است.

توسعه معنوی جامعه به معنای رشد جامعه در بعد الهی، دینی و ارزش‌های معنوی است. انجام امور خیر با به‌خدمت گرفتن ارزش‌ها و امکانات مادی به نفع ارزش‌های معنوی، زمینه ایجاد و توسعه معنوی جامعه را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، جامعه زمانی از لحاظ معنوی بیشتر رشد می‌کند که ارزش‌های مادی و امکانات مادی‌اش در خدمت امکانات و ارزش‌های معنوی‌اش باشد و در عوض، ارزش‌های معنوی زمانی در یک جامعه می‌میرد که در خدمت امکانات و ارزش‌های مادی باشد و توانمندی‌های انسانی، الهی و معنوی جامعه قربانی اهداف مادی، غیرانسانی و غیرالهی شود؛ که در اینجا اثربخشی انجام امور خیر قابل تأمل است.

همچنین خردورزی، مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم، چراغ راه تمدن اسلامی بر اساس اندیشه رهبر معظم انقلاب است. به اعتقاد ایشان، فردای بدون علم، تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهده علمی برخاسته از خردورزی است. علم از دیدگاه ایشان، مولد قدرت است و جامعه صاحب علم، قدرتمند می‌شود؛ لکن ایشان علم صرف را کم‌منفعت و فاقد ارزش دانسته، ارزش آن را منوط به معنویت می‌دانند.

همچنین در تأکیدات ایشان، نه تنها به فراگیری علم سفارش می‌شود، بلکه تولید و صدور آن نیز حائز اهمیت است و ایشان تولید و اعتلای تمدن نوین اسلامی را در این صورت امکان‌پذیر می‌دانند.

منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. آدمی ابرقویی، علی. ۱۳۸۷. درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی؛ بایسته‌های نظری. با مقدمه محمدباقر خرمشاد. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی.
۴. آلوسی، محمد شکر. ۱۴۲۷ق. تاریخ مساجد بغداد و آثارها. بغداد: بی‌نا.
۵. ابن منظور، محمدبن مکرم. ۱۴۱۴ق. لسان العرب. ج ۳. بیروت: دار صادر.
۶. احمدی، نزهت. ۱۳۹۱. «نهاد وقف در دوره صفوی». مطالعات تاریخ اسلام. س ۴. ش ۱۵. زمستان. ص ۴۱-۵۶.
۷. اسفندیاری، اسماعیل. ۱۳۸۲. «فقر و انحرافات اجتماعی». مطالعات راهبردی زنان. سال ۸۲. ش ۲۱.
۸. افروغ، عماد. ۱۳۷۹. چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه. تهران: فرهنگ دانش.
۹. اکبری، مرتضی و فریدون رضایی. ۱۳۹۴. «واکاوای شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری». دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. دوره ۳. ش ۵. بهار و تابستان. ص ۸۵-۱۰۸.
۱۰. اکبری، مرتضی. ۱۳۹۰. درآمدی بر آموزش در اسلام و ایران. ایلام: جوهر حیات.
۱۱. بابایی، حبیب‌الله. ۱۳۹۰. تمدن و تجدد. قم: پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
۱۲. بستانی، فؤاد افرام. ۱۳۷۵. فرهنگ ابجدی. مترجم: مهیار رضا. ج ۲. تهران: اسلامی.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری. پایگاه مقام معظم رهبری. به‌نشانی: <https://farsi.khamenei.ir>
۱۴. جان‌احمدی، فاطمه. ۱۳۸۸. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: معارف.
۱۵. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۳. فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. حر عاملی، محمدبن حسن. ۱۴۱۴ق. وسایل الشیعه. قم: آل‌البيت.
۱۷. راج، جکرال و جان‌تک راج. ۱۳۵۴. جامعه‌شناسی فقر. مترجم: احمد کریمی. تهران: امیرکبیر.
۱۸. زبیدی، مرتضی. ۱۴۱۴ق. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۱۹. زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۷. کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
۲۰. سبکی، عبدالوهاب‌بن‌علی. بی‌تا. طبقات الشافعیة الکبری. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۲۱. سپهری، محمد. ۱۳۸۵. تمدن اسلامی در عصر امویان. تهران: نورالثقلین.
۲۲. عمید، حسن. ۱۳۸۹. فرهنگ فارسی عمید. تهران: اشجع.
۲۳. فراهیدی، احمدبن خلیل. ۱۴۰۹ق. کتاب العین. ج ۲. قم: هجرت.
۲۴. فقیه اسفندیاری، مصطفی. ۱۳۹۰. «نقش مدارس موقوفه در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی (مدارس اصفهان و یزد در ایران و مدارس نظامیه و مستنصریه در عراق)». فصلنامه تاریخ. دوره ۶. ش ۲۳. ص ۱۵۸-۱۷۳.

۲۵. فیض کاشانی، محمدحسن بن‌الشاه مرتضی. ۱۳۶۲. کتاب‌العلم (ارزش دانش و دانشمند در اسلام). مترجم: اسدالله ناصح. بی‌نا.
۲۶. قاسمی، فرامرز و حسین عساریان‌نژاد. ۱۳۹۴. «علم نافع و تدین اخلاقی، دو بال تکوین تمدن نوین اسلامی». علوم اجتماعی، مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی. دوره ۵. ش ۱۹. تابستان. ص ۷۵-۹۴.
۲۷. قانون مدنی. ۱۳۹۸. تهران: ریاست جمهوری، معاونت حقوقی، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، اداره چاپ و انتشار.
۲۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. بی‌تا. اصول کافی. تعلیقات محمد آخوندی. تهران: حیدری.
۲۹. لوکاس، هنری. ۱۳۸۴. تاریخ تمدن. مترجم: عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.
۳۰. مجلسی، محمدباقر. بی‌تا. بنادر البحار (بحار الانوار). مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی. تهران: فقیه.
۳۱. مدنی، سیدعلی خان. ۱۳۸۴. الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث.

